

# شهرهای گمشده

نویسنده: ایدا مرادی آهنی

تیرماه ۱۳۷۱

صفحه: ۱۰۰

زبان: فارسی

موضوع: تاریخ و جغرافیا

آیدا مرادی آهنی

این کتاب به بررسی شهرهای گمشده ایران می‌پردازد و به دنبال کشف رازهای این شهرها است. نویسنده در این کتاب به بررسی شهرهای گمشده ایران می‌پردازد و به دنبال کشف رازهای این شهرها است. نویسنده در این کتاب به بررسی شهرهای گمشده ایران می‌پردازد و به دنبال کشف رازهای این شهرها است.

ISBN: 978-602-97130-8-1



کتاب ساده

موضوع: تاریخ و جغرافیا  
نویسنده: ایدا مرادی آهنی  
تیرماه ۱۳۷۱  
صفحه: ۱۰۰  
زبان: فارسی  
موضوع: تاریخ و جغرافیا

ISBN: 978-602-97130-8-1  
کتاب ساده  
تیرماه ۱۳۷۱  
صفحه: ۱۰۰  
زبان: فارسی  
موضوع: تاریخ و جغرافیا

مثل هوایمایی در آسمان شب، که دنیای اطرافت سیاه باشد و نامعلوم.  
این بهترین تصویری بود که می شد از زندگی محیا قوامیان در زمستان ۲۰۱۴ داد. اما همه‌ی چیزی نبود که آن روز ظهر، در مسجد امام الخویی نیویورک، به آن فکر کند. بعد از نماز، تکیه داده بود به یکی از ستون‌های نمازخانه و به وعظ امام جماعت سوری درباره‌ی مرگ گوش می کرد. طرف خواهران، جز او، فقط سه زن عرب را می دیدی، با روسری‌ها و کاپشن‌های رنگی که زپیش را تا زیر چانه کشیده بودند بالا. نماز را پشت سرشان، همان جا، کنار حائل بین زنانه و مردانه خوانده بود.

نور سفید چراغ‌های سقفی، مثل سوزی که آرام از در نمازخانه می آمد تو، حال عقربه‌ی کندی را داشت که به زور می رود جلو اما نمی ایستد. حتی اکوی صدای واعظ کمی تأخیر داشت. و انگار سهم این سوی پرده بود که با یک حائل صدای امام جماعت را می شنیدند. همه چیز می توانست کند باشد و آرام؛ الا مرگ که سید احمد نوری داشت درباره‌ی آن وعظ می کرد. کنار مرگ راه رفتن برای بعضی‌ها یک جور اعتیاد است که از درد احتیاط زیاد سراغش می روند.

وقتی نمانده بود تا برای دعای بعد از وعظ هم بنشیند. بلند که شد، سه زن عرب، خیره به قفسه‌ی قرآن‌ها، آهسته سر تکان می دادند. عراقی بودند. قبل از دیدن تسبیح سی و سه دانه‌ی توی دستشان فهمید. هرچند، لازم نبود یک خط هم در موردشان بنویسد. جز نمازگزار، ربط دیگری به سید احمد نوری نداشتند که محیا هنوز یک خط هم در موردش ننوشته بود. و البته